

سه وجه مناسبات بحرانی قدرت سیاسی حاکم بر ایران

دیکتاتورها، هرگز از تاریخ نمی آموزند

تحت هر شرایط سیاسی مفروض، می توان موقعیت یک رژیم سیاسی را از طریق رابطه قدرت سیاسی با توده مردم یک کشور، رابطه این قدرت با طبقه حاکم و رابطه ی آن با قدرت های دیگر، مورد ارزیابی قرار داد. چگونگی مناسبات قدرت سیاسی حاکم با توده های مردم یک کشور، تعیین کننده موقعیت سیاسی، ثبات یا بی ثباتی این قدرت است و معیار سنجش آن، سطح مبارزه طبقاتی، اشکال مبارزات توده ای، سطح مطالبات مردم و متقابلاً شیوه ها و تاکتیک هایی است که قدرت حاکم به آن توسل می جوید. این مناسبات تعیین کننده ی قطعی و اساسی موقعیت سیاسی قدرت حاکم بر یک کشور است.

چگونگی رابطه این قدرت با طبقه ای که نماینده سیاسی آن است و به عبارت دیگر، مناسبات سیاسی درونی طبقه حاکم، نیز مستقیم و غیر مستقیم بازتاب دهنده ی مناسبات این قدرت با طبقات و توده های غیر حاکم و تحت ستم است. این واقعیت را نه فقط در غلبه وحدت در شرایط ثبات و آرامش سیاسی، بلکه در تشدید تضادها و اختلافاتی می توان دید که در جریان تلاطمات سیاسی ناشی از رشد نارضایتی، اعتراض و مبارزه توده ای بروز می کند. وقتی که یک قدرت سیاسی دیگر قادر به تأمین ثبات سیاسی نیست، وقتی که حدت تضادها به انفجارات سیاسی می انجامد، وقتی که سیاست های قدرت حاکم برای مهار این تضادها و مبارزات، شکست و ناکارایی خود را آشکار می سازد، به ناگزیر در درون طبقه حاکم انعکاس می یابند و در شرایط بحران های حاد به شکاف های عمیق در درون طبقه حاکم، بحران در حکومت، و در مراحلی حتا به بحران و از هم گسیختگی در دستگاه دولت می انجامد. این نشان می دهد که مناسبات قدرت سیاسی حاکم با توده های مردم یک کشور تا چه حد می تواند بر مناسبات درونی طبقه حاکم تأثیر بگذارد.

اما مناسبات یک قدرت سیاسی به عرصه مناسبات طبقاتی در داخل یک کشور محدود نمی شود، این مناسبات به خارج از مرزهای یک کشور، به عرصه بین المللی نیز بسط می یابد و سیاست خارجی و مناسبت با دولت های دیگر را پدید می آورد. لذا از آن جایی که ادامه و بسط مناسبات داخلی در خارج از مرزهای کشوراند، انعکاسی از وضعیت داخلی یک دولت نیز می باشند. یک قدرت سیاسی که با بحران های سیاسی داخلی رو به روست و دچار بی ثباتی سیاسی است، در عرصه بین المللی نیز در موقعیتی وخیم و بی ثبات قرار می گیرد که دیگر نمی تواند

در صفحه ۲

معمولاً یکی از اهداف اصلی و بلند مدت تمام حکومت های استبدادی از همان آغاز به قدرت رسیدن، ایجاد قداست برای شخص "رهبر" به عنوان نماد و سمبل نظام حکومتی است. پس از شکل گیری این مرحله، مهمترین وظایف نهادهای تبلیغاتی، امنیتی، اطلاعاتی و ارگان های سرکوبگر اینگونه رژیم ها، حفظ حریم و حرمت "قداست" ایجاد شده برای شخص "رهبر"، به عنوان نماد و سمبل سیستم حکومتی می باشد. در این مرحله است که هرگونه انتقادی به "رهبر"، از طرف کل ارگان های تشکیل دهنده نظام و بطور اخص نیروهای پلیسی، نظامی، امنیتی و قضائی آن، به معنای ورود به حوزه آهنین قداست "رهبر" تلقی گشته و لذا، از طرف دستگاه پلیسی- امنیتی و ارگان های قضائی به شدت سرکوب می گردد.

از آنجا که اینگونه نظام های مستبد، در درون خود نیز همواره با فساد، دزدی، تبهکاری و گندیدگی رو به تزاید روبرو هستند، هر گاه که نخستین علائم این گندیدگی از مدار بسته ارگان

های حکومت خارج و به میان توده ها درز پیدا می کند، تمام نهادهای تبلیغاتی، با بوق و کرنا به یک باره برای نجات "رهبر" به صدا در می آیند، تا به توده های مردم بباوراند که، شخص "رهبر"، کماکان پاک و منزه است و روحش هم از اینهمه کشتار، تجاوز، شکنجه، دزدی و فساد حاکم بر نظام بی خبر است. اگر اشکالی هم در نظام حکومتی وجود دارد، نه از طرف شخص "رهبر" بلکه، گناه از اطرافیان او و ارگان هایی است که اخبار دروغ به رهبری می دهند و اعمال خلاف انجام می دهند.

البته "رهبر" نیز برای حفظ ظاهر و نشان دادن اقتدار خود، هراز چند گاهی با پز مخالفت با دزدی و فساد و جلوگیری از تجاوزات صورت گرفته به مردم، وارد میدان می شود و نکاتی را به دولت و دیگر نهادهای حکومتی تذکر می دهد. البته در این مدار ایجاد قداست برای "رهبر"، فقط ارگان های تبلیغاتی، امنیتی و قضائی نظام حکومتی نیستند که هرگونه ورود انتقادی به

در صفحه ۳

در روز سیزده آبان،

جنبش اعتراضی توده ای، گام دیگری به جلو برداشت

روز سیزده آبان، ده هاهزار تن از مردم ستم کشیده در سراسر کشور به خیابان آمدند، دست به تظاهرات و راه پیمانی زدند و با سردادن شعارهایی مانند "مرگ بردیکتاتور"، "مرگ بر خنامه ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، بار دیگر نفرت عمیق خود را از حکومت اسلامی و رهبر مستبد و منفور آن اعلام داشتند. در این روز، توده های زحمتکش مردم، جوانان، دانش آموزان، زنان و دانشجویان، یکبار دیگر نشان دادند که از تهدیدات و اقدامات سرکوبگران و دژخیمان حاکم، هراسی به دل راه نمی دهند، در برابر ظلم و ستم و نابرابری ایستاده اند و استوار و مصمم، تاسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه می دهند.

در صفحه ۸

اورانیوم غنی شده در داخل یا خارج ایران، پرده های دیگر از

داستان هسته ای جمهوری اسلامی

تا آن جایی که ممکن است کش پیدا کند تا دست مایه ی امتیازگیری از قدرت های بزرگ و بسط نفوذ جمهوری اسلامی در خاورمیانه در چارچوب اهداف درازمدت پان اسلامستی اش گردد.

پرده ی جدید داستان بی انتهای اتمی در رابطه با خرید اورانیوم غنی شده یا ارسال آن برای غنی شدن

در صفحه ۴

پرونده ی هسته ای جمهوری اسلامی را می توان به سریال های تلویزیونی بی محتوای آمریکایی تشبیه کرد که با گذشت زمان و هر لحظه که بیننده در انتظار پایان ماجراست، دوباره مسئله ای به وجود می آید تا داستان پایان نیابد و قضیه ادامه پیدا کند. با این حال پرونده ی هسته ای مانند این سریال ها در عالم خیال در جریان نیست. هیئت حاکمه ی جمهوری اسلامی مایل است این قضیه

سه وجه مناسبات بحرانی قدرت سیاسی حاکم بر ایران

بر روی حمایت بین‌المللی برای تثبیت موقعیت خود حساب باز کند. حتی گاه بالعکس عامل بین‌المللی نیز خود به عرصه دیگری برای تشدید بحران‌ها و بی‌ثباتی آن تبدیل می‌گردد. این واقعیتی است کاملاً روشن که جمهوری اسلامی، به عنوان قدرت سیاسی حاکم بر ایران در این هر سه وجه مناسبات، با وخیم‌ترین شرایط رو به روست. رویدادهای سیاسی روزهای اخیر نیز چیز دیگری را جز وخیم‌تر شدن روزافزون وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه‌های مرتبط با مناسبات سیاسی داخلی و بین‌المللی نشان نمی‌دهد.

با نظری به مبارزات توده‌های مردم ایران و واکنش‌های رژیم در طول چند هفته اخیر آشکار است که رابطه جمهوری اسلامی با توده مردم، به مرحله‌ای از وخامت رسیده است که دیگر با هیچ وسیله‌ای قادر به تعدیل و ترمیم آن نیست. حتی استفاده از غیر عادی‌ترین روش‌ها، البته به معنایی که در ایران می‌توان از آن نام برد، یعنی کاربرد وحشیانه شیوه‌های سرکوب و اختناق نیز، نتیجه‌ای معکوس به بار آورده است. جمهوری اسلامی در جریان مبارزات خرداد ماه و تیر ماه مردم ایران، هر چه در توان داشت از سرکوب و کشتار، به گلوله بستن مردم در خیابان‌ها، به قتل رساندن مردم اسیر در زندان‌ها و زیر شکنجه، به بند کشیدن صدها تن، برپایی دادگاه‌های فرمایشی، صدور احکام اعدام، به کار بستن تا با زور تغییری در این مناسبات پدید آورد. اما این اقدامات که در دوره‌های پیشین حیات جمهوری اسلامی توانسته بود، اثرگذار باشد، مردم را مرعوب کند و برای مدتی سکون و سکوت را برقرار سازد، اکنون اما این خاصیت را از دست داده‌اند. به بیان دیگر، ابزاری که قدرت حاکم، از طریق آن می‌توانست رابطه تحکم‌آمیز خود را با مردم حفظ کند، از دست‌اش گرفته شد. ترس از اعمال قهر نیروهای سرکوب، نه در مقیاس افراد، گروه‌ها و محافل، بلکه در مقیاس توده‌ای فرو ریخت. شکستن اتوریته دولت به عنوان دستگاه قهر و سرکوب، در میان مردم، نتیجه‌ای بود که عاید جمهوری اسلامی شد.

این واقعیت را تداوم مبارزات توده‌های هفته‌های اخیر، در اشکال مستقیم و علنی، تظاهرات، راه‌پیمایی‌ها، درگیری‌های موضعی با نیروهای سرکوبگر حکومت، به همراه مطالبات و شعارهای رادیکال‌تر نشان داد. سران و فرماندهان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی که همواره در گذشته توانسته بودند با سرکوب، اوضاع را ولو لحظه‌ای و مقطعی، تحت کنترل درآورند، با سرکوب‌های وحشیانه خرداد و تیر ماه، بر این پندار بودند که این بار نیز توانسته‌اند، جنبش را مهار کنند و فعلاً دیگر کسی در مبارزات توده‌ای علنی شرکت نخواهد کرد که زمزمه راه‌پیمایی و تظاهرات روز قدس و ۱۳ آبان به گوش‌شان رسید. در این هر دو مورد، تمام دستگاه‌های سرکوب نظامی، پلیسی، امنیتی و قضایی با صدور بیانیته‌ها و مصاحبه‌های پی در پی، مردم را تهدید کردند. اما روشن شد که این تهدیدات دیگر کارساز نیست. مردم نه فقط به خیابان‌ها آمدند و در برابر چشمان حیرت‌زده سران رژیم و ارگان‌های سرکوب آن تظاهرات

کردند، بلکه با شعارهای جدیدی به میدان آمدند. دیگر کسی خیال پس گرفتن رأی‌اش را نداشت. دیگر، شعارهای مذهبی که از سوی عوامل نفوذی رژیم و دسته‌جات وابسته به کربوبی و موسوی برای مقابله با شعارهای رادیکال مردم سر داده می‌شد، پژواکی در جمعیت پیدا نکرد. اصلی‌ترین شعارهای روز قدس، خواه آن‌هایی که برخاسته از مطالبات مردم بودند و رادیکال و خواه برخی شعارهای ناسیونالیستی نامرتبط با مطالبات مردم، همگی علیه رژیم بود. در روز قدس، سواى شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای"، شعار جدایی دین از دولت و جمهوری ایرانی سر داده شد که به رغم تمام ابهام‌اش، نفی جمهوری اسلامی بود. در ۱۳ آبان، انسجام بیش‌تری در مبارزات و شعارهای مردم وجود داشت. شعارهای کاملاً مشخص و سیاسی، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای"، اصلی‌ترین و فراگیرترین شعارها بود. تمام وحشی‌گری نیروهای سرکوب رژیم در این روزهای تظاهرات نتوانست مانع از تداوم اعتراض و مبارزه گردد. بلکه به رادیکال‌تر شدن هر چه بیش‌تر آن انجامید. در ۱۳ آبان، تظاهرات مخالفین رژیم از محدوده تهران فراتر رفت و در شیراز، اصفهان، رشت، تبریز و تعداد زیادی از دانشگاه‌ها، تظاهرات ضد رژیم با شعار مرگ بر دیکتاتور، برپا گردید. یک رویداد قابل ملاحظه در تظاهرات مردم تهران در ۱۳ آبان، لگدمال کردن و به آتش کشیدن عکس‌های سران جمهوری اسلامی بود. اهمیت این رویداد، به ویژه هنگامی برجسته می‌شود که آن را با دوران سرنگونی رژیم شاه مقایسه کنیم. در آن ایام، این پدیده فقط هنگامی در سطح توده‌ای ظهور کرد که شاه در آستانه فرار از ایران بود، اما اکنون نفرت توده‌های مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی به درجه‌ای است که حتی با وجود هنوز محدود بودن دامنه جنبش و این که جمهوری اسلامی هنوز مستقر است و سران آن بر سر کار، مردم بی‌پروا تصاویر آن‌ها را به زیر می‌کشند، لگدمال می‌کنند و به آتش می‌کشند. راه‌پیمایی و تظاهرات توده‌ای، گر چه اکنون شکل عمده مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی است، اما تنها شکل مبارزه‌ای نیست که در ایران جریان دارد و به علاوه، دامنه جنبش به آن محدود نمی‌گردد. مبارزات کارگران وجه دیگری از مبارزات توده‌های مردم ایران علیه رژیم موجود است. تنها در طول چند هفته اخیر، در فاصله دو تظاهرات توده‌ای عمومی بزرگ، ده‌ها اعتراض کارگری در اشکال مختلف رخ داده است. بخش عمده این مبارزات نیز تجمع و تظاهرات در خیابان‌ها بوده است. این اعتراضات البته مستقیماً سیاسی نبوده، بلکه بر سر مطالبات معوقه اقتصادی کارگران و مقابله با اخراج و بیکارسازی‌ها رخ داده است. اما نکته برجسته در این اعتراضات کارگری، کشیده شدن آن‌ها به سطح خیابان‌ها و خارج از چهار دیواری کارخانه است. مبارزه کارگری که به خیابان‌ها کشیده می‌شود، به ویژه در شرایط بحران سیاسی از هر جهت آماده است که به مبارزه مستقیماً سیاسی علیه رژیم تبدیل گردد. نمونه آن هم، چند روز پیش، تجمع اعتراضی کارگران لوله‌سازی

اهواز بود که به یک تظاهرات توده‌ای با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر دولت مردم فریب" در اهواز تبدیل گردید.

مبارزات دانشجویان نیز وجه دیگری از مبارزات مردم ایران در طول چند هفته اخیر بوده است. از مهر ماه که سال تحصیلی جدید آغاز شده است، روز به روز اعتراضات و مبارزات دانشجویی وسعت بیش‌تری به خود گرفته است. دانشجویان دانشگاه تهران، سال تحصیلی جدید را با تظاهرات و راه‌پیمایی حول شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "نه سازش، نه تسلیم، نبرد با دیکتاتور" آغاز کردند. این مبارزات، سپس به دانشگاه‌های دیگر بسط یافت تا جایی که در ۱۳ آبان، در اغلب دانشگاه‌ها، تظاهرات بود. اصلی‌ترین شعار دانشجویان در تمام دانشگاه‌ها، شعار "مرگ بر دیکتاتور" است. تمام این واقعیات و وجوه مختلف مبارزات توده‌ای مردم علیه رژیم دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران به وضوح نشان می‌دهد که مناسبات قدرت سیاسی حاکم، با توده‌های مردم در وخیم‌ترین شرایط قرار گرفته و دیگر این مناسبات به هیچ شکلی قابل ترمیم و تعدیل نیست.

مادام که این اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین رابطه در سیاست و اوضاع سیاسی یک کشور، در بحرانی‌ترین وضعیت خود قرار گرفته باشد، مناسبات درونی طبقه حاکم و رابطه قدرت سیاسی با فراسویون‌های این طبقه، نمی‌تواند از اختلافات، کشمکش‌ها و تنش‌های حاد برکنار باشد. چرا که بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و توده مردم به این معناست که سیاست‌های جناح حاکم جواب نداده، با شکست رو به رو شده و اوضاع را بحرانی‌تر کرده است، لذا جناحی از حکومت خواهان تغییر در تاکتیک و اتخاذ سیاستی دیگر است که با رفرم و پاسخ‌گویی به مطالبات آن اقشاری از جامعه که خواست‌های آن‌ها از محدوده نظم موجود فراتر نمی‌رود، از طریق ایجاد شکاف در جنبش، اوضاع را تحت کنترل درآورد.

گرچه این سیاست و تاکتیک، پیش از این نیز ناکارایی خود را نشان داد و با شکست رو به رو گردید، اما جناح موسوم به اصلاح‌طلب حکومت، دلیل شکست آن را نه در مطالباتی که از چارچوب نظم موجود فراتر می‌روند و لذا مبارزاتی که وعده‌های اصلاح‌طلبان را پشت سر می‌گذارد، بلکه در کارشکنی‌ها و انعطاف‌ناپذیری جناح رقیب می‌پندارد. از این‌رو بر این عقیده است که اکنون می‌تواند با عقب راندن و خنثا کردن مقاومت جناح رقیب و به اصطلاح رادیکال‌تر عمل کردن برای اصلاحات، رابطه قدرت سیاسی را با مردم ترمیم کند و آن را از بحران برهاند. این که به هر حال، این راه جز سراب نیست و نمی‌تواند مسابلی را که ریشه‌های عمیق عینی دارد حل کند، یک واقعیت است، اما این که جناح موسوم به اصلاح طلب، گزینه‌های دیگری در مقابل خود ندارد، واقعیتی دیگر. اگر عنان گسیخته‌ترین سرکوب و اختناق پاسخ نداده و با شکست رو به رو شده

دیکتاتورها، هرگز از تاریخ نمی‌آموزند

حوزه رهبری را با سرکوب، زندان و شکنجه پاسخ می‌دهند، بلکه خود رهبر و یا رهبران اینگونه نظام‌های سیاسی نیز، هیچگونه انتقادی را حتماً از نیروهای درون حکومت بر نمی‌تابند. گرچه این ویژگی خاص "رهبر"، در هیچ یک از نظام‌های استبدادی، امری ثابت و پابرجا نبوده و نخواهد بود، با وجود این حقیقت مسلم، اینگونه رهبران، زمانی از خواب بیدار می‌شوند که دیگر نه تنها، توده‌های جان به لب رسیده از مرز انتقاد نسبت به رهبری عبور کرده‌اند، بلکه با اعتراضات وسیع خود عملاً وارد حریم قداست نداشته و کذائی رهبر نیز شده‌اند.

ورود توده‌ها، به چنین مرحله‌ای از مبارزه و رو در روئی علنی با کل سیستم حکومتی، در واقع به معنای شکستن اقتدار آهنین "رهبر" به عنوان نماد استبداد حاکم بر جامعه است. گام گذاشتن توده‌های وسیع مردم و گروه‌های اجتماعی جامعه، به این مرحله از رو در روئی علنی با نماد اقتدار نظام‌های مستبد و فاسد، که معمولاً با شعار مرگ بر دیکتاتور و یا مرگ بر "رهبر" در سطحی گسترده و توده‌ای آغاز می‌شود، عملاً نوید دهنده شروع فروپاشی اینگونه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی سرکوبگر تلقی می‌گردند.

حال با توجه به خیزش انقلابی توده‌های مردم ایران در چند ماه گذشته و اعتراضات وسیع گروه‌های اجتماعی، علیه جمهوری اسلامی و بحران عمیق حاکم بر دولت و کل هیات حاکمه، باید گفت خامنه‌ای و کل نظام حکومتی حاکم بر ایران، در چنین وضعیتی قرار گرفته‌اند. اقتدار و قداست کذائی را که جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوبگرش با ارباب، زندان، گسترش اختناق، ترور و کشتار مردم همراه با حاکم کردن فضای شلاق و شکنجه در درون جامعه برای شخص خامنه‌ای ساخته بودند، اینک به یک باره فرو ریخته است.

طبیعتاً در یک چنین وضعیت بحرانی و شکننده‌ای که به وسیله مبارزات علنی و خیابانی توده‌های میلیونی مردم، برای خامنه‌ای و کل هیات حاکمه جمهوری اسلامی ایجاد شده است، ادامه حیات برای این رژیم ارتجاعی به سادگی ممکن نخواهد بود.

بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، جوانان و توده‌های میلیونی مردم ایران، وارد مرحله نوینی از مبارزه با حاکمیت استبدادی جمهوری اسلامی شده‌اند، که پیش از آن بی سابقه بوده است. خیزش انقلابی توده‌های میلیونی مردم در تظاهرات خیابانی و مبارزه مستقیم جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران، علیه حاکمیت دینی و ارتجاعی حاکم بر ایران طی چند ماه گذشته، که اغلب با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای همراه بوده است، خامنه‌ای و رژیم سرا پا فاسد جمهوری اسلامی را با یک بحران درونی و فروپاشی قدرت مواجه کرده است. در چنین وضعیتی، علاوه بر حضور وسیع توده‌های مردم در خیابان‌ها و سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای، در مواردی و نمونه‌های دیگر نیز، شاهد رو در روئی اعتراضی مستقیم جوانان با خامنه‌ای و تعرض

به اقتدار پوشالی و در هم شکسته او نیز هستیم. روز چهارشنبه ۶ آبان ۸۸، در مراسم سخنرانی خامنه‌ای که برای دانشجویان نخبه دانشگاه‌های کشور ترتیب داده شده بود، دانشجویی از میان جمعیت برخاست و خواهان صحبت شد. این دانشجو که محمود وحید نیا نام داشت، دانشجوی ریاضی دانشگاه شریف و برنده المپیاد جهانی ریاضی بود. او با انتقاد از نحوه انتخاب دانشجویان سخنران این جلسه که متن سخنرانی هایشان از پیش توسط نظام تعیین شده بود، لبه نیز حمله خود را به سمت صدا و سیمای تحت نظارت خامنه‌ای گرفت و گفت: آیا صدا و سیمای ما تصویر درستی از کشور و جهان ارائه می‌دهد یا تصویری غیر واقعی و کاریکاتور گونه؟

این دانشجو در ادامه صحبت هایش به انتقاد از شخص خامنه‌ای پرداخت و بی محابا چشم در چشم خامنه‌ای گفت: من شاید چهار تا پنج سال است که به صورت جدی تر روزنامه می‌خوانم و مجلات را مطالعه می‌کنم. این مدت واقعا به یاد نمی‌آورم که مطلبی را به عنوان نقد رهبری خوانده باشم.

سخنان دانشجوی برنده المپیاد جهانی ریاضی، ولوله‌ای را در جمع حاضران و به خصوص ترتیب دهندگان این مراسم ایجاد کرد. همه آنچه را که خامنه‌ای و پامنبری‌های‌اش رشته بودند، به یک باره با همین سخنان کوتاه و غیر منتظره محمود وحیدنیا، پنبه شد.

خامنه‌ای، که هرگز تصور نمی‌کرد با چنین وضعیتی روبرو گردد، در پایان صحبت‌های تکراری خود، در پاسخ به انتقاد صریح این دانشجو گفت: خیال نکنید من از شنیدن اینچنین حرف‌ها ناراحت می‌شوم. نه، من از اینکه این حرف‌ها زده نشود، ناراحت می‌شوم.

خامنه‌ای همچنین در واکنش به طرح موضوع انتقاد نسبت به خود گفت: این هم که گفتند از رهبری انتقاد نمی‌کنند، شما بروید بگوئید که انتقاد کنند. ما که نگفتیم از ما کسی انتقاد نکند؛ ما که حرفی نداریم. من از انتقاد استقبال می‌کنم. البته انتقاد هم می‌کنند. دیگر جای توضیحش اینجا نیست. انتقاد هم هست، فراوان هم هست، کم هم نیست؛ بنده هم می‌گیرم، دریافت می‌کنم و انتقاد را می‌فهمم.

عجباً! دیکتاتور بزرگ و ولی فقیه آدم کش حاکم بر ایران نیز، صحبت از انتقاد پذیری خود می‌کند. به راستی که دیکتاتورها چقدر دیر از خواب بیدار می‌شوند. حالا که خشم فرو خفته انبوه توده‌های جان به لب رسیده در تظاهرات خیابانی، به غرش رعدآسای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای تبدیل شده است، این دیکتاتور اعظم هم، انتقاد پذیر گشته و می‌گوید: "من هم از انتقاد استقبال می‌کنم".

اما، از آنجا که دروغ گو کم حافظه هست، خامنه‌ای که همه کشتارها و جنایات‌های جمهوری اسلامی با نظر و فرمان مستقیم او صورت می‌گیرد، فراموش می‌کند که در سخنرانی خود، درست لحظاتی پیشتر از ادای این کلمات، هر گونه اعتراض و انتقاد نسبت به نتایج انتخابات کذائی ریاست جمهوری ۲۲ خرداد را "بزرگترین جرم" خوانده است. چرا که او، در جمع همین دانشجویان نخبه، با لحنی تهدید آمیز گفت: "زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت".

در واقع خامنه‌ای، که می‌خواست در پاسخ به

انتقاد صریح دانشجوی نخبه دانشگاه صنعتی شریف، پز یک دموکرات مفلوک را به خود بگیرد، با گفتن همین یک جمله، نه تنها ماهیت کثیف و سرکوبگرانه خود و نظام جمهوری اسلامی را یک بار دیگر عریان تر ساخت بلکه، عملاً دستور تعقیب، دستگیری، شکنجه و آزار توده‌های میلیونی معترض به نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد را برای چندمین بار به ارگان‌های سرکوبگر و دستگاه قضائی تحت امرش صادر کرد.

البته توده‌های مردم، به اینگونه فریبکاری‌های خامنه‌ای و دیگر سران جمهوری اسلامی به خوبی واقف هستند. بر کسی پوشیده نیست، وقتی نمایندگانی از مجلس ارتجاع رژیم، که خود جزء برپا کنندگان همین نظام هستند، صرفاً با نوشتن یک نامه انتقادی به "رهبر" توسط شورای نگهبان منتخب شخص خامنه‌ای غربال می‌شوند، شنیدن این جمله از طرف خامنه‌ای که "من هم از انتقاد استقبال می‌کنم"، یقیناً در شرایط کنونی باعث تفریح و سرگرمی جوانان و توده‌ها مردم خواهد بود. توده‌هایی که هم اکنون مرز انتقاد به نظام و خامنه‌ای را پشت سر گذاشته و در خیابان‌ها، شعار مرگ بر خامنه‌ای را فریاد می‌کنند. دیکتاتورها کودکان هم هستند. آنها هرگز از تاریخ نمی‌آموزند. اگر جز این می‌بود، امثال خامنه‌ای، از سرنوشت شاه و رژیم دیکتاتوری‌اش چیزی می‌آموختند.

البته، این اولین بار نیست که خامنه‌ای زبوانه اینگونه جملات را بیان می‌کند. بیان این کلمات، از طرف خامنه‌ای مسبوق به سابقه است. او در قیام دانشجویی تیر ماه ۷۸ نیز، همانند امروز مفلوک گشته بود. تا جائیکه برای آرام کردن دانشجویان معترض، بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و اشک ریزان اعلام کرد که "اگر عکس مرا هم پاره کردند، بگذارید پاره کنند".

در شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی، تنها خامنه‌ای نیست که در یک چنین وضعیت مفلوک و تحقیر آمیزی قرار گرفته است. اعتراضات وسیع، عمومی و خیابانی توده‌های سرکوب شده جامعه، جمهوری اسلامی را به وضعیتی دچار کرده است که عملاً اوضاع از دست خامنه‌ای، دولت و ارگان‌های سرکوب رژیم خارج شده است.

اگر تا دیروز، خامنه‌ای، احمدی نژاد و فرماندهان نظامی سپاه از اقتدار بلا منازع و خدشه ناپذیر "رهبر" و نظام صحبت می‌کردند، اگر تا دیروز خامنه‌ای و دولت احمدی نژاد هرگونه بحران سیاسی حاکم بر جامعه را تکذیب می‌کردند و اشاعه دهندگان آنرا، "دشمنان دولت" و "عامل بیگانگان" قلمداد می‌کردند، اینک که کوس رسوایی خامنه‌ای، در فریادهای خروشان توده‌های مردم، با شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور به صدا درآمده است، سران و فرماندهان نظامی رژیم، یکی پس از دیگری وارد میدان شده، نسبت به عدم کنترل و گسترش بحران حاکم بر جمهوری اسلامی، هشدار می‌دهند.

تا جائیکه فرمانده کل سپاه پاسداران، به سران و همه دست اندرکاران رژیم یادآور شده است: اشتباه نکنید، نظام در خطر است.

هنوز یک روز از سخنرانی خامنه‌ای در جمع دانشجویان نخبه نگذشته بود که، محمد علی

اورانیوم غنی‌شده در داخل یا خارج ایران، پرده‌ای دیگر از داستان هسته‌ای جمهوری اسلامی

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

به خارج ایران به روی صحنه رفته است. اما رویدادهای روزهای اخیر و موضع گیری های مهره های ریز و درشت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که بازیگران این پرده هماهنگ نیستند. به عبارت دیگر مسئله اورانیوم غنی‌شده در داخل یا خارج ایران یا خرید آن منجر به تشدید تضادهای درونی در جمهوری اسلامی شده است.

بر اساس پیشنهادی که گروه پنج به علاوه یک (پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد روسیه، آمریکا، چین، انگلستان، فرانسه و همچنین آلمان) روز یک اکتبر در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین به جمهوری اسلامی دادند، ۱۲۰۰ از ۱۵۰۰ کیلو اورانیومی که جمهوری اسلامی در اختیار دارد می‌بایستی به روسیه فرستاده شود تا در آن جا تا ۲۰٪ غنی‌سازی گردد و سپس به فرانسه ارسال گردد تا به میله‌های سوختی اتمی تبدیل شود و به ایران برگردد. علی‌اصغر سلطانیه، نماینده جمهوری اسلامی در آژانس در ابتداء از این پیشنهاد استقبال کرد، اما سپس صداهای مخالفی در درون جناح به اصطلاح اصول گرا، از جمله لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی شنیده شد. در نتیجه، قبول قطعی پیشنهاد معلق ماند. عده ای گفتند که چرا باید بی گذار به آب زد و ذخیره اورانیوم را به خارج انتقال داد. عده ای دیگر هم بانگ برآوردند که اصلاً خرید اورانیوم غنی‌شده و نه ارسال آن چه موجود است، به صرافه‌تر است و باید این موضوع پی‌گیری شود. اگر قرار باشد که جمهوری اسلامی ذخیره ۱۵۰۰ کیلوئی اورانیوم خود را به روسیه و فرانسه ارسال نکند و خواستار خرید اورانیوم ۲۰٪ غنی شده گردد، مسلماً تغییراتی در معادله به وجود خواهد آمد. چرا که هدف گروه پنج به علاوه یک از این پیشنهاد صرفاً این نبوده است که اورانیوم غنی شده در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند، هدف، خارج کردن آن چه موجود است، بوده تا خود جمهوری اسلامی اقدام به غنی کردن آن تا حد ساخت بمب اتمی نکند. یکی از اشخاصی که این روزها صدای مخالفتش را از همه بیش تر بلند کرده فردی به نام علاء الدین بروجردی است که عنوان رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی را بر پیشانی دارد. ببینیم که او فقط در یک جمله‌اش در گفت و گو با خبرگزاری های دولتی جمهوری اسلامی چه قدر اما و اگر و شرط می‌گذارد. بنا بر گزارش خبرگزاری مهر که روز ۱۷ آبان منتشر شد، نامبرده گفت: "اگر نتوانیم اورانیوم غنی سازی شده ۲۰ درصدی برای راکتور تهران را خریداری کنیم، می‌توانیم مبادله به صورت محدود انجام دهیم مشروط به این که اورانیوم غنی سازی شده ۲۰ درصدی را قبلاً دریافت کرده باشیم." وی که دو روز پیش‌تر سخنران پیش از خطبه نماز جمعه بود، اظهارات مشابهی را مطرح کرد. البته محمد البرادعی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی روز ۱۴ آبان در مصاحبه با یک روزنامه ی آمریکایی راه حلی برای این موضوع ارائه داده بود. وی گفت که اگر ایران برای دریافت اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی نمی‌تواند اعتماد کند تا ذخیره خود را به خارج ارسال کند، می‌تواند آن را در ترکیه به گرو بگذارد تا پس از دریافت اورانیوم غنی‌شده مسئله فیصله پیدا کند.

پیشنهاد البرادعی منجر به هیچ گونه واکنشی از سوی جمهوری اسلامی نشد تا این که صدای روسیه که از پشتیبانان اصلی جمهوری اسلامی ست بلند شد. دمتری مندوف، رئیس جمهور روسیه در مصاحبه ای با مجله ی آلمانی اشپیگل گفت که اگر ایران "گام‌های سازنده" بر ندارد امکان این که حتی روسیه تحریم های بیش تری را اعمال کند، وجود دارد. اظهارات مندوف جمهوری اسلامی را به تکلیف انداخت، چرا که بدون روسیه و چین، جمهوری اسلامی بخت زیادی برای اجرای اهدافش در زمینه ی سیاست خارجی به طور کلی و در زمینه ی پرونده ی اتمی به طور ویژه ندارد. بی‌جهت نبود که سعید جلیلی که دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ست روز ۱۷ آبان با سرنگی ریابکف، معاون وزیر امور خارجه روسیه دیدار کرد و گفت: "تهران همچنان از ادامه گفت‌وگوها با محوریت بسته پیشنهادی خود استقبال می‌کند."

هر چند اختلافاتی در درون خود جمهوری اسلامی برای اورانیوم غنی شده به وجود آمده است، اما به نظر می‌رسد مسئله ی اورانیوم غنی شده در داخل و خارج ایران در حال حاضر معطوف به عدم دریافت سامانه های اس - ۳۰۰ روسی از سوی جمهوری اسلامی ست. در واقع جمهوری اسلامی می‌خواهد به نوعی روسیه را تحت فشار قرار دهد تا این سامانه‌ها را دریافت کند. علاءالدین بروجردی در جنب مصاحبه‌اش در رابطه با اورانیوم غنی‌شده در پاسخ به سئوالی در باره عدم تحویل سامانه های ضد هوایی اس - ۳۰۰ روسی به صورتی بسیار مبهم گفت: "ماجرای کهنه‌ایست که اگر اخباری که درباره آن نقل می‌شود موضع رسمی روسیه باشد نشان دهنده فصل جدیدی از بدقولی روس هاست." البته آقای بروجردی مانند مجموعه ی مهره‌های ریز و درشت جمهوری اسلامی دروغ زیاد می‌گوید و مردم را شایسته دانستن نمی‌داند. چگونه یک ماجرا می‌تواند کهنه باشد در حالی که جمهوری اسلامی نزدیک به یک میلیارد دلار برای دریافت پنج سامانه ضد هوایی اس - ۳۰۰ به روسیه پرداخته و هنوز آن‌ها را دریافت نکرده است، چرا که اسرائیل و حامیان غربی‌اش، روسیه را برای عدم ارسال آن به جمهوری اسلامی تحت فشار قرار داده‌اند؟

یک گام به پیش و یک گام به پس گذاشتن جمهوری اسلامی در مورد اورانیوم غنی شده در حال حاضر آن چیزیست که ببینندگان در جلوی صحنه می‌بینند. اما این صحنه هم مانند همه ی صحنه‌ها، پشت‌پرده‌ای هم دارد. پشت پرده اش اختلافات گروه‌های درونی جناح حاکم، از جمله، رئیس مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور اسلامی و تلاش جمهوری اسلامی برای تکمیل زرادخانه ی نظامی اش با دریافت سامانه های اس - ۳۰۰ روسی ست. مسئله ی اتمی جمهوری اسلامی هیچ گاه یک مسئله ی اساسی نبوده است. احتمال این که این مسئله به این زودی‌ها حل شود بسیار کم است. جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرمایه‌داری دیگری دارای سیاست‌های داخلی و خارجی است که با یک دیگر رابطه ای تنگاتنگ دارند. جمهوری اسلامی در داخل توده‌های مردم را سرکوب می‌کند و در بیرون برای پیشبرد اهداف پان اسلامی‌اش و تبدیل خود به یک امپراتوری اسلامی از هیچ تلاشی دست‌بردار نیست.

"ضربه دیگری بر پیکر استبداد" عنوان اطلاعاتی است که سازمان در ۱۳ آبان ماه انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است:

"تهدیدهای چند روز گذشته سران ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی برای بازداشتن مردم از اعتراض و تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری عریان و تروریستی حاکم بر ایران، کار ساز نیافتاد و امروز ۱۳ آبان، هزاران تن از مردم شجاع در تهران، اصفهان، شیراز، رشت، تبریز و برخی شهرهای دیگر در خیابان‌ها تظاهرات کردند و علیه رژیم حاکم و سران مرتجع آن شعار سر دادند.

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی تمام نیروهای سرکوبگرش را به حال آماده باش درآورده بود و به ویژه در تهران تعداد زیادی از خیابان‌ها به اشغال نیروهای پلیس، سپاه، بسیج و مزدوران وزارت اطلاعات در آمده بود و حتا توقف مترو در ایستگاه های «هفت تیر»، «طالقانی»، «روزه دولت» و «فره‌وسی» متوقف شده بود، مردم از صبح زود به سمت میدان هفت تیر به حرکت درآمدند. واحدهای سرکوب که با تمام تجهیزات در محل مستقر بودند، برای جلوگیری از تجمع مردم، وحشیانه به صفوف آنها یورش بردند، تعدادی را مضروب و گروهی را بازداشت کردند. اما به رغم این وحشی‌گری و استفاده از گاز اشک‌آور و شلیک گلوله نتوانستند مانع از تجمع و تظاهرات مردم گردند. این تظاهرات وسعت گرفت و با تجمع و تظاهرات دانشجویان و گروه‌هایی از مردم در خیابان‌های دیگر، منطقه وسیعی از تهران شامل اطراف پل کریم خان، خیابان‌های طالقانی، مطهری، مفتح، انقلاب، ایرانشهر، قائم مقام فراهانی، ولی عصر، میرزای شیرازی، نجات الهی و چندین خیابان فرعی به عرصه تظاهرات مردم علیه رژیم و درگیری با مزدوران سرکوبگر رژیم اسلامی تبدیل گردید.

در شیراز نیز گروه وسیعی از مردم مخالف جمهوری اسلامی به سمت میدان دانشجوی این شهر به حرکت درآمدند و تجمع و تظاهرات کردند. واحدهای ضد شورش با پرتاب گاز اشک آور به صفوف تظاهر کنندگان یورش بردند. در اصفهان نیز به رغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم، مردم از چهار باغ تظاهرات کردند. در رشت گروهی از مردم در میدان شهرداری دست به تظاهرات زدند. در تعدادی از دانشگاه‌های شهرستانها از جمله در قزوین، اهواز، تفرش، یاسوج، همدان، دانشجویان با سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور، تظاهرات کردند.

در جریان مبارزات امروز مردم ایران، صداهاتن از مبارزین در نتیجه وحشی‌گری مزدوران سرکوبگر رژیم مضروب شدند، گروهی به بیمارستان‌ها منتقل شدند و ده‌ها تن ستگیر شدند. اما این تلاش‌های مذبحانه رژیم نتوانست مردم را از ادامه تظاهرات باز دارد. تظاهرات ۱۳ آبان ضربه دیگری بر پیکر رژیم پوسیده جمهوری اسلامی بود....

مردم ایران در تظاهرات ضد حکومتی امروز، بار دیگر نشان دادند که مصممانه به نبرد تا سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه می‌دهند و هیچ تهدید و

سه وجه مناسبات بحرانی قدرت سیاسی حاکم بر ایران

است، تنها بدیل آنها فقط می‌تواند تاکتیک به اصطلاح رفرم باشد. هر چه دامنه مبارزات مردم وسیع‌تر و رو در رویی آن‌ها با قدرت حاکم حادث‌تر شود، به ناگزیر اختلافات و تضادهای درونی طبقه حاکم شدیدتر و رابطه قدرت حاکم با فراکسیون‌های این طبقه متشنج‌تر و وخیم‌تر خواهد شد. این مسئله هم اکنون تا جایی پیش رفته است که حتی جناحی را که انحصاراً قدرت سیاسی را به دست گرفته است، به ورطه اختلافات و کشمکش‌های مداوم سوق داده است. اختلافاتی که پیوسته به ویژه میان مجلس و کابینه دولت بروز می‌کند، این نیز در واقعیت امر انعکاسی از وخامت روزافزون مناسبات قدرت حاکم و توده مردم است. چرا که در این جا نیز اختلافات دقیقاً بر سر سیاست‌هایی رخ می‌دهد که طرف اصلی آن توده مردم اند و راه مقابله با مبارزات آن‌ها. این وخامت مناسبات درونی طبقه حاکم و کشمکش‌ها و ستیزهای درونی قدرت سیاسی، به نوبه خود، این قدرت را تحلیل می‌برد و فروپاشی درونی آن را سرعت می‌بخشد.

در رژیم‌های دیکتاتوری عربیان، معمولاً یک نفر از قدرتی برخوردار می‌گردد که از اتوریته امر و نهی در تمام سطوح برخوردار است. مادام که او اقتدار خود را حفظ می‌کند و حفظ این اقتدار، توأم با دوران بی‌تفاوتی سیاسی در میان مردم است، تمام طبقه حاکم و هیئت حاکمه بی‌چون و چرا از وی تبعیت و فرمان‌برداری می‌کنند. اما به محض این که این اقتدار در هم می‌شکند و در هم شکستن آن همراه است با روی آوری توده‌ها به مبارزه سیاسی فعال، هیئت حاکمه انسجام خود را از دست می‌دهد. چرا که دیگر قدرتی فراتر، برای حفظ این انسجام وجود ندارد. جمهوری اسلامی اکنون در چنین وضعیتی قرار گرفته است. خامنه‌ای که تا پیش از مبارزات اخیر مردم ایران از اتوریته بالایی در میان طبقه حاکم برخوردار بود، اکنون که اتوریته اش در هم شکسته است، در چنان وضعیتی قرار گرفته که نه فقط نمی‌تواند بر یکی از جناح‌های اصلی رژیم اعمال اتوریته کند، بلکه در درون باندهای درونی جناح خودش نیز با نافرمانی‌هایی رو به روست که روزمره ناگزیر است درگیر آن‌ها باشد.

جمهوری اسلامی اما فقط در حیطه مناسبات خود با توده‌های مردم ایران و نیز مناسبات درون طبقه‌ای، با معضلات جدی روز افزون روبرو نیست. هر چه این مناسبات وخیم‌تر و بحران‌های رژیم، عمیق‌تر شده است، مناسبات بین‌المللی آن نیز به وخامت بیش‌تری گراییده است.

گرچه جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی که اشاعه اسلام‌گرایی را یک رکن اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است، همواره در مناسبات بین‌المللی خود، درگیر تشنج و بحران بوده است، اما در شرایطی که مناسبات آن در داخل ایران با توده‌های مردم و در درون خود به درجه یک بحران، وخیم شده است، مناسبات

بین‌المللی‌اش نیز تحت تأثیر این بحران با وخامت و درگیری بیش‌تری رو به رو شده است. بر تعداد دشمنان ریز و درشت جمهوری اسلامی، خواه واقعی یا خیالی در چند ماه اخیر افزوده شده است. اوضاع تا به آن حد وخیم است که جمهوری اسلامی اکنون می‌پندارد تمام دولت‌های جهان برای سرنگونی آن متحد شده‌اند. این البته جز یک خیال بافی چیز دیگری نیست. کم‌تر دولتی را می‌توان در جهان سراغ گرفت که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. آنچه که در این میان هست و واقعیت دارد، اختلافاتی است که بر سر سیاست‌های جمهوری اسلامی پدید آمده و بسته به اوضاع سیاسی رژیم، وخیم‌تر شده است. طبیعی است که وقتی جمهوری اسلامی در داخل با بحران‌های سیاسی جدی رو به رو باشد، نمی‌تواند بر مناسبات بین‌المللی آن تأثیر نگذارد و این مناسبات را وخیم‌تر نکند. هر تلاش رژیم هم در این عرصه برای بهبود اوضاع، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. نمونه آن هم اقدامات سیاسی و دیپلماتیک رژیم در چند هفته اخیر در جهت بهبود این مناسبات بود که به شکست انجامید. برخی جناح‌ها و گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی، چنین می‌پندارند که ریشه تمام تضادها و معضلات داخلی رژیم در خارج است و بنابراین اگر رژیم بتواند اختلافات و بحران‌های بین‌المللی خود را حل کند و مناسباتی نرمال با دیگر کشورهای جهان داشته باشد، معضلات داخلی‌اش پایان خواهد یافت. شالوده افراطی این دیدگاه هم همان چیزی است که اغلب گروه‌ها، ارگان‌ها و سران رژیم بر آن تأکید می‌کنند. آنها چنین می‌پندارند، آنچه که در ایران رخ داده و می‌دهد و از جمله همین مبارزات توده‌های مردم، و ایضاً اختلافات و کشمکش‌های درونی حکومت، توطئه ساخته و پرداخته قدرت‌های خارجی است. لذا گروه‌هایی از درون هیئت حاکمه راه حل معضلات را در خارج از مرزها و در مناسبات با قدرت‌ها و دولت‌های دیگر جستجو می‌کنند. احمدی‌نژاد هم وابسته به همین گروه‌هاست. وی در طول چند هفته گذشته تلاش نمود، دو مسئله مهم مرتبط با مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی را به با یک رشته عقب‌نشینی‌ها و امتیاز دادن‌ها حل کند. یکی مسئله هسته‌ای و دیگری مناسبات با دولت آمریکا بود. اما در حالی که این مسایل به نقطه‌ای رسیده بود که گمان می‌رفت تأثیری تعدیل‌کننده بر مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی داشته باشد، دقیقاً همان عوامل داخلی که نقش تعیین‌کننده دارند، تمام این اقدامات را خنثا کردند. پی‌آمد این مسئله نیز وخیم‌تر شدن مناسبات بود. چرا که یک بار دیگر نشان داده شد، جمهوری اسلامی نمی‌تواند جز مناسباتی پر تنش و توأم با اختلافاتی حاد در عرصه بین‌المللی داشته باشد و حتی روسیه را که یکی از متحدین ثابت قدم جمهوری اسلامی است، به واکنش، موضع‌گیری و تهدید بر سر مسئله هسته‌ای واداشت.

بررسی این سه وجه مناسبات داخلی و بین‌المللی قدرت سیاسی حاکم بر ایران، فقط بیانگر وخامت روزافزون وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی نیست. این مناسبات، به ویژه در عرصه مناسبات جمهوری اسلامی با توده‌های مردم به نقطه غیر قابل ترمیم و تعدیل رسیده است. از همین‌روست

که دیگر حتی شدیدترین سرکوب و اعمال قهر هیئت حاکمه برای مهار تعرض توده مردم به این قدرت، کارساز نیست. بازگشتی به عقب رخ نخواهد داد. آنچه که در پیش است، پیش روی قدرت انقلابی توده‌ای در مقابل قدرت ارتجاعی حاکم خواهد بود. در این مرحله، هر تلاش قهرآمیزتر قدرت سیاسی حاکم علیه جنبش اعتراضی انقلابی مردم، دامنه این جنبش را وسیع‌تر و مضمون انقلابی آن را پرنرنگ‌تر و رادیکال‌تر خواهد ساخت. از همین روست نگرانی جناح موسوم به اصلاح طلب و حتی گروه‌هایی از درون جناح حاکم. آن‌ها جناح مسلط را مورد ملامت قرار می‌دهند که با تکیه روزافزون بر قهر و سرکوب، جنبش را به مرحله‌ای از رادیکالیسم سوق می‌دهد که دیگر کسی قادر به کنترل آن نخواهد بود و اگر روزی قرار باشد آن‌ها زمام امور را به دست بگیرند، دیگر بیش از آن دیر شده است که بتوانند کاری از پیش ببرند و سرنوشتی جز بختیار، آخرین نخست‌وزیر و کابینه دوران رژیم شاه نخواهند داشت. آن‌ها اکنون این را در هر تحلیل خود مستقیم و غیر مستقیم بازگو می‌کنند. اما واقعیت این است که حتی امروز، مناسبات توده مردم با قدرت سیاسی حاکم، بیش از آن حاد و وخیم شده و سطح مطالبات مردم فراتر از آن رفته است که امثال موسوی‌ها و کروبی‌ها بتوانند آن را تعدیل کنند. این در حالی است که هنوز کارگران با مطالبات کاملاً رادیکال خود، مستقلاً به عنوان یک طبقه در جنبش سیاسی کنونی حضور نیافته‌اند. اما تظاهرات جنبش عمومی مردم ایران، فقط سرآغازی است بر جنبشی که حضور قدرتمند طبقه کارگر را با شکل مبارزه مختص خودش، اعتصاب عمومی سیاسی، نوید می‌دهد. این مرحله، ضرورتاً فرا خواهد رسید. مرحله‌ای که مناسبات توده‌های مردم با قدرت سیاسی حاکم به آن وارد شده است، تأییدی است بر قطعیت آن. وقتی که جنبش به این نقطه از رشد و شکوفایی خود برسد، آن‌گاه دیگر جمهوری اسلامی را به همراه تمام جناح‌ها و گروه‌های ریز و درشت آن جمع خواهند کرد.

از صفحه ۴

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

سرکوبی نمی‌تواند در عزم و اراده آنها به مبارزه برای رهائی از شر ستمگران خلی ایجاد کند." اطلاعیه در پایان می‌گوید: البته پوشیده نیست که " یک رژیم دیکتاتوری عربیان، تروریستی، وحشی و به غایت ضد انسانی را نمی‌توان صرفاً با تظاهرات سرنگون کرد. این مبارزه به ناگزیر باید به اشکال عالی‌تری ارتقاء یابد. پی‌آمد تظاهرات توده‌ای و موضعی، اعتصاب عمومی سیاسی خواهد بود. چرا که تنها این اعتصاب می‌تواند ضربه‌ای فلج‌کننده و خوردکننده را به رژیم وارد آورد و تمام شرایط را برای قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم سازد."

در روز سیزده آبان، جنبش اعتراضی توده ای، گام دیگری به جلو برداشت

کرد. جانشین فرمانده نیروی انتظامی نیز اعلام کرد تجمعات غیر قانونی برای پلیس غیر قابل تحمل است و با آن به شدت برخورد خواهد شد. علاوه بر این ها، در اطلاعیه ای که از سوی "دادسرای انقلاب تهران" صادر شد، تاکید گردید که نیروها و افراد وابسته به رژیم باید مراقب شعارهای روز سیزده آبان باشند. در اطلاعیه "دادسرای انقلاب تهران" ماموران انتظامی "مکلف" شده اند که افراد و جوانانی را که به قصد اعتراض به خیابان می آیند، شناسایی و دستگیر، و برابر مقررات با آنان رفتار کنند!

با وجود تمام تهدیداتی که در مورد سرکوب تظاهرات و مراسم فاقد مجوز و غیر قانونی به عمل آمد، اما درست یک روز قبل از سیزده آبان، معاون استانداری تهران اعلام نمود که جهت برگزاری راه پیمائی سیزده آبان، درخواست مجوز نشده است!! و این یعنی، تلاش مکرر برای ارباب مردم و اینکه؛ مردم! بدانید که به غیر از مراسم دولتی در برابر سفارت آمریکا، هر گونه تجمع و تظاهراتی که از سوی شما برپا شود، به شدت سرکوب خواهد شد. این هشدارها و تهدیدها، علیه مردمی بود که نه فقط برای اعتراضات و تظاهرات خیابانی خود هیچگاه نیازی به مجوز نهادهای حکومتی نداشته اند و نخواهند داشت بلکه اساساً برای تعیین تکلیف نهائی با کلیت این رژیم و نهادهای ریز و درشت آن به میدان آمده اند.

اما حکومت اسلامی همانطور که می دانیم، تنها به ارباب و تهدید اکتفا نکرد. رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن تجربه تظاهرات مردم در روز قدس را نیز با خود داشتند. اگر امتزاج و درآمیختگی تظاهرکنندگان و راه پیمایان طرفدار و مخالف رژیم در روز قدس، امکان سرکوب همه جانبه مردم را پائین می آورد و آن را تا حدودی مشکل می ساخت، این بار رژیم با تفکیک نیروهای طرفدار خود و مجتمع ساختن آنها در یک مکان، این مشکل را از پیش پای خود برداشت و امکان توفیق در سرکوب گسترده مردم را بالا برد. نیروهای سرکوبگر می دانستند که جز آنانی که در برابر سفارت آمریکا جمع شده اند، هر کس و هر جمع دیگری را در هر میدان و خیابان که دست به تجمع و تظاهرات بزنند باید بکوبند و تار و مار سازند!

تدارک رژیم برای سرکوب مردم البته به این هم خلاصه نمی شد. نیروهای رنگارنگ سرکوب رژیم، این بار از قبل، به حالت آماده باش کامل درآمده و به اقدامات پیشگیرانه موثری نیز دست زده بودند. در حالیکه از ساعات اولیه بامداد روز چهارشنبه سیزده آبان، هلی کوپترها بر فراز آسمان تهران به پرواز درآمده و در حال گشت زنی بودند، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، یگان های ویژه، بسیج، موتورسوران و لباس شخصی ها، تمام خیابان ها و میادین اصلی و مرکزی شهر را به اشغال خود در آورده و با استقرار گسترده نیرو، هرگونه تجمع و حرکت اعتراضی را زیر نظر گرفته و در واقع نوعی حکومت نظامی در مرکز شهر برقرار ساخته بودند.

مهم تر از این، حکومت اسلامی که از تأثیرات آگاهی دهنده حضور دانشجویان در تظاهرات توده ای خیابانی و ارتقاء خواست ها و اشکال مبارزه به شدت وحشت داشت، دانشگاه تهران را به محاصره کامل نیروهای سرکوب خویش درآورد و با تمام قوا سعی کرد از خروج دانشجویان از دانشگاه و ورود آنان به خیابان جلوگیری به عمل آورد. در یک کلام، حکومت اسلامی و ضد مردمی، برای سرکوب مردم به قدر کافی تدارک دیده، نقشه کشیده و آمادگی های لازم را ایجاد کرده بود.

به رغم این تدارک ها، تهدیدها و محدودیت ها اما، ده ها هزار تن از مردم در تهران و در بسیاری از شهرهای ایران از جمله در شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز، کرمانشاه، رشت، زاهدان، ارومیه و برخی دیگر از شهرها به خیابان آمدند و علیه رژیم استبدادی حاکم و سران آن دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.

همزمان با راه پیمائی ها و تظاهرات خیابانی، دانشجویان نیز در اکثر دانشگاه ها، از جمله در دانشگاه تهران، صنعتی شریف، شیراز، بابل، مشهد، اهواز، کرمان، اصفهان، تبریز، قزوین، اراک، شهرکرد، کاشان، یاسوج، مازندران، همدان، کرج، شوشتر و برخی دیگر از دانشگاه های کشور در محوطه دانشگاه دست به اعتراض و تظاهرات زدند و ایضاً شعارهایی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم و رهبر آن، سر دادند. نیروهای سرکوب رژیم، تقریباً بدون استثنا، همه جا با خشونت و بیرحمی فزون از حدی به تظاهرات خیابانی مردمی و دانشجویان یورش بردند. برای متفرق ساختن اعتراض کنندگان در مقیاسی کم سابقه و به میزان بسیار بیشتری در مقایسه با موارد پیشین، به درون آنان گاز اشک آور شلیک نمودند. در تیراندازی هوائی و شلیک گلوله های ساچمه ای، هیچگونه امساکی به خرج داده نمی شد. مزدوران سپاهی، بسیجی، لباس شخصی و نیروهای یگان ویژه، ضربات باتوم را با بیرحمی بر سر و صورت و دست و پای مردم فرود می آوردند و آنان را غرق در خون می ساختند. حکومت اسلامی علاوه بر لباس شخصی های همیشگی و مسلح به سلاح گرم و سرد، چاقو کشان و لومپن های جدیدی را نیز به عرصه رودروئی با مردم فرستاده بود که با وسائلی مانند زنجیر، پنجه بکس، چاقو، چوب و چماق و با فحش های رکیک به اعتراض کنندگان حمله می کردند و مردم را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دادند. مزدوران حکومتی به ویژه نیروهای سپاه و بسیج با اصرار و خشونت، سعی می کردند مردم اعتراض کننده و هر عابر و رهگذری را دستگیر و روانه زندان سازند. فرماندهان بسیجی پی درپی مینی بوس ها را از افراد دستگیر شده پر می کردند و آنان را به بازداشت گاه های سپاه و زندان های دیگر منتقل می ساختند. روز سیزده آبان، در اثر یورش ددمنشانه حیوان صفتانی که به خدمت نظام استبدادی حاکم درآمده و نان خون ریزی خویش را می خوردند، صدها تن مجروح و زخمی و صدها تن دیگر بازداشت شدند. انتشار نامه یک بسیجی به نام "رضا مهدوی نیا" به رهبر

حکومت اسلامی، راز خشونت های فزون از حد و دستگیری های وسیع را فاش ساخت. در نامه این بسیجی که از روی "اخلاص" به خامنه ای رهبر حکومت اسلامی نوشته شده، شمه ای از ترفندهای حکومت اسلامی و رهبر آن خامنه ای، برای جلوگیری از ریزش بیشتر نیروهای بسیج به تصویر کشیده شده است. بسیجی یاد شده در نامه خود فاش ساخته است که در جلسه روز نهم آبان در پایگاه بسیج که پیرامون نحوه برخورد با تظاهرات مردم در روز ۱۳ آبان برگزار شده است، فرمانده پادگان، در پایان این جلسه، مبلغ ۴۰۰ هزار تومان به هر بسیجی پیش پرداخت کرده است و در ضمن قرار گذاشته است که پس از سیزده آبان نیز، در ازاء شناسایی و دستگیری هر "اغتشاشگر" - بخوان هر اعتراض کننده- نیز مبلغ ۲۵۰ هزار تومان "تشویقی" به هر بسیجی پرداخت نماید. در این نامه همچنین مشخص شده است که این پول ها از طرف نماینده "بیت رهبری" در سپاه تأمین می شود و پیش از این نیز به نیروهای یگان ویژه، نیروهای انتظامی و برخی دیگر از مزدوران حکومتی از همین منبع و در همین رابطه مبالغی پرداخت شده است!

بنابر این تا آنجا که به دستگاه حکومتی و نیروهای سرکوب آن بر می گردد، رژیم این بار تدارک یافته تر و نقشه مندتر از گذشته وارد میدان شد و بیرحمانه تر از روز قدس به جان مردم افتاد و به قهر و خشونت و سرکوب متوسل گردید.

اما ببینیم مردم در روز سیزده آبان چه کردند. مردم با حضور گسترده خود در خیابان ها در روز سیزده آبان و سردادن شعارهایی چون "توب، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد"، "توب تانک بسیجی دیگر اثر ندارد!" بار دیگر به حکومت اسلامی و رهبران نفهم آن فهمانند که ترسی از مقابله و رودروئی با رژیم ندارند و تشدید اقدامات سرکوبگرانه حکومت پوشالی نیز، مانع ادامه مبارزات آنان نخواهد شد. اگر چه سرکوب مردم وحشیانه تر از روز قدس بود، اما مردم نیز در برابر سرکوبگران به نحو تحسین برانگیزی دست به مقاومت زدند و در موارد محدودی نیز مزدوران را گوش مالی دادند. مردم اعتراض کننده، هر جا که می توانستند در صفوف چند هزار نفره و هر جا که مورد حمله قرار می گرفتند در صفوف چند صد نفره و بطور موضعی و پراکنده دست به تظاهرات می زدند و با شعارهای کوبنده خود رژیم و مزدوران آن را مستأصل کرده بودند. در حالیکه معبود مدافعان حکومت اسلامی و جیره خواران خامنه ای در خیابان طالقانی به سخنان حداد عادل از نزدیکان خامنه ای و "بیت رهبری" گوش می دادند و خون خود را به "رهبر" خویش - البته در ازاء پول هایی که گرفته بودند- "هدیه" می کردند، چند قدم آن طرف تر، شعار مرگ بر خامنه ای که توسط انبوه جمعیت سر داده می شد، نفرت عمیق مردم ایران از خامنه ای و حکومت وی را بازتاب می داد و در همان حال که سخنان حداد عادل، به طور مستقیم از شبکه خبری پخش می شد، با شعار "مرگ بر دیکتاتور!" بدرقه می شد!

یکی از نکات برجسته تظاهرات مردم در روز ۱۳ آبان عمومیت یافتن همین شعار "مرگ بر دیکتاتور!" بود. در تظاهرات توده ای، در

در روز سیزده آبان، ..

از صفحه ۳

دیکتاتورها، هرگز از تاریخ نمی آموزند

دانشگاه‌ها و در تظاهرات موضوعی همه جا مردم شعار می دادند: مرگ بر دیکتاتور! مرگ بر دیکتاتور!

نکته مهم دیگر در تظاهرات مردم در روز سیزده آبان، هوشیاری اعتراض کنندگان در انتخاب، طرح، تکرار و یا عدم تکرار شعارها بود. همین هوشیاری بود که تلاش عوامل نفوذی حکومت و باندهای وابسته به جمهوری اسلامی برای به انحراف کشاندن مبارزه مردم از طریق طرح شعارهای غیر سیاسی و ارتجاعی را خنثی ساخت. هر جا که اینگونه شعارها مطرح می شد، با واکنش منفی اعتراض کنندگان روبرو می گردید. اگر کسی به طرح شعار "الله اکبر" و - یا نظیر این شعار - می پرداخت، به آن جوابی داده نمی شد و مورد بی اعتنائی قرار می گرفت. در عوض مردم به فوریت شعار دیگری علیه خامنه ای و رژیم آن و عموماً شعار "مرگ بر دیکتاتور" سر می دادند به نحوی که آن صدا و شعار ارتجاعی در خروش یکپارچه شعار مرگ بر دیکتاتور محو و ناپدید می شد.

علاوه بر این شعارها، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" که اصلی ترین شعارهای تظاهر کنندگان ضد رژیم در سیزده آبان بودند، در این روز، شعارهای دیگری مانند "مرگ بر بسیجی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "سپاه جنایت می کنه، رهبر حمایت می کنه" و شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" نیز توسط جوانان و توده های مردم معترض سر داده شد. در مواردی نیز شعارهایی مانند "دیکتاتور بیچاره، جنبش ادامه داره"، "تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه" و "بسیجی آماده باش شانزده آذر هم میاد!" سر داده شد که، اراده مردم به ادامه مبارزه و تظاهرات خیابانی را بازتاب می دهد. بدین ترتیب، دستگاه های سرکوب رژیم و سران آن که پیوسته دم از کنترل شعارها و هدایت آن به سمت حمایت از ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی زده بودند از سوی مردم پاسخ های دندان شکنی دریافت نمودند.

در تظاهرات روز سیزده آبان، اگر چه معدود، اما شعارهایی نیز در برخی نقاط به حمایت از کروی و موسوی داده شد! اما این شعارها نیز نسبت به گذشته بسیار بسیار کاهش یافته و محدود بود. در واقع یکی از ویژگی های تظاهرات روز سیزده آبان این بود که حضور و نفوذ جریان موسوم به "جنبش سبز" به رغم حجم وسیع تبلیغات قبلی، نسبت به روز قدس کم تر شده بود. در حالیکه گرایش رادیکال و انقلابی توانسته بودند تا حدی بر دامنه فعالیت و تأثیرات خویش بیافزایند. رقیق شدن و کاهش شعارهای متعلق به "جنبش سبز" و برجسته شدن شعارهای رادیکال نیز تا حدودی بازتاب همین مساله است.

و اما شعار جدیدی که در روز سیزده آبان مطرح شد، شعاری بود که در رابطه با اباما، رئیس جمهور آمریکا عنوان گردید. گروهائی از مردم روز سیزده آبان شعار می دادند "اباما، اباما - یا با او نا یا با ما!" اگر چه یک بخش این شعار در واقع اعتراضی ست به دولت اباما و به تلاش های شخص وی برای کنار آمدن با رژیم جمهوری اسلامی، اما در بخش دیگر آن تویحاً این مضمون نهفته است که گویا اباما و یا دولت امپریالیستی آمریکا می تواند با مردم زحمتکش به

جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، در جمع طلاب شهر ارومیه نسبت به فروپاشی نظام هشدار داد و گفت: اگر تصور کنیم که مردم، پشتوانه این نظام هستند و این نظام با صلابت به راه خود ادامه می دهد و حوادثی آن را تهدید نمی کند، اشتباه کرده ایم. خطر بزرگی را پشت سر گذاشته ایم ولی نمی توانیم بگوییم فتنه ها کاملاً سرکوب شده و شعله های آتش آن خاموش شده است. اشتباه است اگر تصور کنیم خطراتی نظام را تهدید نمی کند.

پس از آن نیز هفته نامه جوان، ارگان سیاسی سپاه پاسداران در مقاله ای ضمن اعتراف به از دست رفتن اعتبار جمهوری اسلامی نوشت: آنچه ما در جریان انتخاب ریاست جمهوری دهم از دست دادیم، اعتبار ظم، اعتبار اسم امام و اعتبار دیدگاه های سیاسی مقام معظم رهبری است. بحران انقلابی حاکم بر جامعه، اعتلای انقلابی ایجاد شده در مبارزات توده های تحت ستم، آنچنان رژیم را به سرایشی سقوط کشانده است که، دیگر فقط این به اصطلاح رهبران اصلاح طلب نیستند که می گویند "نظام در خطر است".

همه این حقایق، که اینک از زبان و قلم بالاترین ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی بیان می شود، از مفلوکی خامنه ای گرفته تا هشدارهای از سر ناامیدی فرماندهان سپاه، از رفتار قلدر منشانه و "رضا خانی" احمدی نژاد گرفته تا واکنش نمایندگان و رئیس مجلس ارتجاع با او، همه گویای این واقعیت هستند که نظام جمهوری اسلامی در مرز فروپاشی قرار گرفته است.

در کنار همه این واقعیات، اگر به این نکته نیز

تامل کنیم که جملات "اشتباه نکنید نظام در خطر است" و یا "نظام اعتبار خود را از دست داده است"، پیش از خیزش دوباره مبارزات قهرمانانه جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و توده های وسیع مردم در سالروز سیزده آبان گفته شده اند، بهتر می توان شرایط فروپاشی و سردرگمی حاکم بر خامنه ای و جناح مسلط جمهوری اسلامی را دریافت.

حضور قهرمانانه و پر قدرت اعتراضی توده های مردم در سیزده آبان علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی، که به رغم ضربات باتوم الکتریکی، شلیک مداوم گاز اشک آور و تیراندازی ماموران مزدور و سرکوبگر این رژیم آدم کش، همچنان در صحنه ایستاده اند، یقیناً بحران سیاسی قدرت حاکم و وحشت رژیم از فروپاشی را دو چندان خواهد کرد. توده های بیبا خسته ای که، اینک به صورت مستقیم و علنی وارد میدان مبارزه علیه رژیم تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی شده اند، توده هایی که، پوستر بزرگ خامنه ای را زیر گام های استوارشان لگد کوب می کنند، توده هایی که کوبنده تر از پیش، شعار مرگ بر خامنه ای را فریاد می کنند، یقیناً تا سرنگونی این رژیم فاسد و مستبد از پای نخواهند نشست.

دیکتاتورها از تاریخ نمی آموزند. لذا دیر نیست که همانند "شاه"، حضور مفلوکه خامنه ای را نیز بر صفحه تلویزیون شاهد باشیم. حضوری که اشک ریزان خطاب به توده های قهرمان مردم ایران خواهد گفت: من هم صدای انقلاب شما را شنیدم.

خللی در اراده آن ها برای رهائی از شر مستبدان و ستمگران حاکم و برای رسیدن به آزادی و برابری ایجاد نمی کند.

و اما نکته بسیار مهمی که در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی باید به آن توجه نمود، اتخاذ تاکتیک ها و اشکالی از مبارزه است که سرنگونی رژیم را ممکن سازد. در حال حاضر اگر چه مبارزات توده ای در شکل تظاهرات خیابانی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی، هنوز از این ظرفیت برخوردار است که در ادامه خود، در شکل و در مضمون در شعار و مطالبه و بویژه طرح حکومت آلترناتیو، رادیکال تر شود و به مراحل پخته تری گذر نماید و ضربات دیگری بر پیکر رژیم وارد سازد، اما همه ما می دانیم که رژیم دیکتاتوری و سرکوبگر جمهوری اسلامی صرفاً با تظاهرات توده ای سرنگون نخواهد شد. بدیهی ست که جمهوری اسلامی با مبارزات کنونی و تظاهرات توده ای و موضعی بیش از پیش تضعیف می شود به آستانه سقوط نزدیک تر می شود، اما رژیم از این طریق سرنگون نمی شود مگر آنکه مبارزات کنونی و تظاهرات توده ای و موضعی به اعتصاب عمومی سیاسی ارتقا پیدا کند. تنها اعتصاب عمومی سیاسی ست که می تواند ضربه ای فلج کننده و خرد کننده به رژیم وارد آورد و تمام شرایط را برای قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فراهم سازد.

ستوه آمده ایران، و حامی آنان برای رهائی از یوغ ظلم و ستم و استثمار باشد، که این البته توهمی بیش نیست!

اما پدیده نوینی که ما در روز سیزده آبان شاهد آن هستیم، پائین کشیدن عکس ها بزرگ خامنه ای، آتش زدن و لگد کوب نمودن آن بود. اگر در روز قدس و تظاهرات های قبل از آن، مردم با پاشیدن رنگ به روی تصاویر خامنه ای نفرت خویش را از او و حکومتش ابراز می داشتند، این بار گامی جلوتر نهاده و عکس های بزرگ وی را از روی دیوارها پائین کشیده، آن را فرش زمین ساختند و سر و صورت این دژخیم مستبد را لگد مال نمودند. آتش زدن عکس های خامنه ای و احمدی نژاد، لگد مال کردن عکس خامنه ای، نه فقط مؤید نترسی، جسارت و شجاعت جوانان و اعتراض کنندگان است، بلکه این پدیده در عین حال بیانگر آن است که جنبش اعتراضی توده ای در مسیر پیشرفت و تکامل خویش گام دیگری به جلو برداشته است.

تظاهرات و اعتراضات توده های مردم، جوانان، دانش آموزان و دانشجویان در روز سیزده آبان، در مقایسه با روز قدس گامی به جلو بود. اعتراضات وسیع توده های مردم در خیابان ها، اعتراض وسیع و سراسری دانشجویان و پیوستن شمار زیادی از دانش آموزان به این اعتراضات بار دیگر نشان داد که توده های مردم به مبارزه خویش تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد و هیچ درجه ای از سرکوب و توحش،

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 561 November 2009

در روز سیزده آبان، جنبش اعتراضی توده‌ای، گام دیگری به جلو برداشت

و رادیکال نیز در نشریات و اطلاعیه‌های خود مردم را به تظاهرات خیابانی، مستقل از جناح‌های غالب و مغلوب و تبدیل ۱۳ آبان به روز مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی دعوت کرده بودند.

سران و فرماندهان دستگاه نظامی و سرکوب که چند هفته قبل از سیزده آبان تهدیدات خود را آغاز کرده بودند، دوباره در آستانه روز سیزده آبان، پی در پی بیانیه‌های تهدید آمیز صادر کردند. سپاه پاسداران با صدور بیانیه‌ای، جوانان و مردم ایران را به حضور پرشور و گسترده در مراسم دولتی دعوت کرد و به سیاق سایر پیروان و دنباله‌روان خامنه‌ای، روز سیزده آبان را "روز بیعت مجدد با ولی فقیه" خواند و در همان حال با لحن تهدیدآمیزی در بیانیه خود نوشت که به هیچ جریانی اجازه نخواهد داد که در روز سیزده آبان، شعارهای "انحرافی" مطرح کند. فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز اعلام نمود که "تنها تجمع اعلام شده از سوی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در مقابل لانه جاسوسی آمریکا دارای مجوز قانونی است". وی تجمعات دیگر را غیر قانونی و ممنوع اعلام نمود و تهدید کرد که نیروی انتظامی با هر کس و هر گروهی که قصد ناآرامی داشته باشد "با قاطعیت" برخورد خواهد کرد.

در صفحه ۶

پس از مدت‌ها تردید و دولتی، تنها چند روز مانده به ۱۳ آبان، مشخص شد که جمهوری اسلامی، مراسمی به این مناسبت در برابر سفارت سابق آمریکا در تهران برگزار می‌نماید. در همین رابطه، جناح‌ها و محافل وابسته به حکومت مانند حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسین و برخی دیگر از محافل دنباله‌رو خامنه‌ای نیز با صدور بیانیه‌هایی، ضمن حمله به سران جناح مغلوب، مردم را به شرکت در مراسم دولتی دعوت کردند. "جبهه پیروان خط امام و رهبری"، ۱۳ آبان را، "روز ملی" و "فراجناحی" خواند و مردم را به حضور گسترده در مراسم و اطاعت از ولی فقیه دعوت نمود و شرکت در مراسم را "اعلام بیعت مجدد با رهبری" خواند. فراکسیون اقلیت مجلس و سران جناح مغلوب نیز مردم را به شرکت در مراسم دعوت نمودند. سایر احزاب و محافل بورژوازی و طرفداران دار و دسته "اصلاح طلبان" نیز بیانیه‌هایی در مورد ۱۳ آبان صادر کردند. جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت آزادی ایران، شورای فعالان ملی مذهبی و همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر نیز بیانیه مشترکی به مناسبت ۱۳ آبان صادر کردند و این روز را فرصتی برای تبدیل "تعارض" موجود میان آمریکا و ایران به "تفاهم" خواندند. نیروهای چپ

رادیو دموکراسی شورایی

برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم‌زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دموکراسی شورایی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی